



ماهیت دیه: کیفر یا جبران خسارت

پدیدآورنده (ها): بهروزی زاد، حمید رضا

حقوق :: نشریه دادرسی :: بهمن و اسفند ۱۳۸۵ - شماره ۶۰

صفحات: از ۵۰ تا ۵۷

آدرس ثابت: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/128198>

تاریخ دانلود: ۱۴۰۲/۰۹/۰۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- ماهیت دیه و نقدی بر اصطلاح «خسارت مازاد بر دیه»
- نکاتی درباره معاونت در جرم
- مفهوم و ماهیت دیه از منظر فقه و حقوق اسلامی
- بررسی تفاوت دیه زن و مرد در قانون مجازات اسلامی و مبانی فقهی آن
- موارد امکان جبران خسارت مازاد بر دیه و قصاص
- بررسی علم قاضی در اثبات زنا و تجاوز به عنف
- بررسی ماهیت حقوقی دیه
- جبران ضرر اقتصادی محض
- معاونت در جرم
- تبیین جایگاه اصول و تشریفات دادرسی در داوری
- ماهیت علم قاضی
- مبانی تحولات قانونی در قلمرو مداخله کنندگان در ارتکاب جرم

عناوین مشابه

- جبران خسارت بدنی، از طریق نهاد دیه یا مقررات مسئولیت مدنی
- بررسی مجازات یا جبران خسارت بودن دیه از دیدگاه فقه امامیه
- ماهیت نقض حقوق فکری در فقه و حقوق ایران از زوایه جبران خسارت؛ با نگاهی به حقوق آمریکا
- موارد امکان جبران خسارت مازاد بر دیه و قصاص
- پاسداشت استاد گرامی جناب آقای دکتر ابوالقاسم گرجی: بررسی حق جبران خسارت زیان دیده از حبس یا بازداشت غیرقانونی
- مقابله با درد ناشی از مجازات: کیفر به عنوان جبران خسارت از طریق: حبس با اعمال شاقه (۲)
- ماهیت دیه و نقدی بر اصطلاح «خسارت مازاد بر دیه»
- تحلیل انتقادی جایگاه «دیه» بر اساس ترتیب عقلانی روش های جبران خسارت
- بررسی حق جبران خسارت زیان دیده از حبس یا بازداشت غیرقانونی
- نقض اصل لزوم وفای به عهد به موجب اصل حاکمیت دایمی دولت بر منابع طبیعی: جبران خسارت یا پرداخت غرامت؟

ماهیت دیه:

کیفر یا

جبران خسارت؟

حمید رضا بهروزی زاد

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد

مقدمه:

مبنای مسئولیت مدنی بر این استوار است که هر کس به دیگری خسارتی وارد کند موظف به جبران آن است و آن چه که ما در این مقاله به آن خواهیم پرداخت، بررسی این مبنا در مسئله ی دیه می باشد. متأسفانه در سال های اخیر دیه صرفاً از جنبه ی کیفری مورد تحلیل قرار گرفته است و ما در این مقاله بر آنیم که از جنبه ی مسئولیت مدنی نیز به دیه نگاه کنیم و ماهیت دیه را بشناسیم که آیا دیه مجازات است یا چهره ی خصوصی دارد و به عنوان جبران خسارت که مبنای مسئولیت مدنی است به زیان دیده پرداخت می شود. برای نیل به این هدف ما باید ابتدا دیه را تعریف و بررسی کوتاهی از مواد قانونی راجع به دیه داشته باشیم و سپس به بیان نظریاتی در خصوص ماهیت دیه خواهیم پرداخت. در آخر نیز با دانستن ماهیت حقوقی دیه به این سؤال اساسی که هم آثار تئوریک و هم آثار عملی فراوان دارد، پاسخ خواهیم داد که در صورت وارد آمدن خسارتی بیشتر از مبلغ دیه آیا می توان این مبلغ بیشتر را گرفت یا نه؟

دیه از ریشه ی کلمه «ودی» به معنای راندن ورد کردن است.^(۱) از لحاظ فقهی فقهای امامیه تعاریف مختلفی از دیه دارند که به لحاظ اختصار به ذکر نمونه ای از این تعاریف می پردازیم، البته ذکر این نکته نیز ضروری است که اکثر فقهای امامیه، و به خصوص متقدمانی مثل شهید اول و شهید ثانی تعریفی برای دیه ذکر نکرده اند و فقط به ذکر مصادیق آن پرداختند^(۲) اما بعضی از فقهای عظام متأخر شیعه تعاریفی در خصوص دیه ارائه کرده اند که ما فقط به ذکر تعریف امام خمینی و حضرت آیه الله العظمی خویی بسنده خواهیم کرد. امام خمینی در خصوص دیه اظهار می دارند: «دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو واجب می شود و فرق نمی کند که از طرف شارع میزان آن معین شده باشد یا معین نشده باشد، و گاهی دیه فقط بر آن چه معین شده اطلاق می گردد و آن چه را که معین نشده است ارزش یا حکومت می نامند...»^(۳) آیه الله العظمی خویی دیه را با عبارات ذیل تعریف نموده است: «دیه مالی است که در جنایت بر نفس، اعضا و ابراد جرح و مانند این ها (از طرف شارع) مقرر و معین گردیده است»^(۴). تفاوتی که بین این تعریف و تعریف امام وجود دارد، این است که دیه را تنها بر موردی اطلاق است که مقدار آن از طرف شارع معین شده است. در حالی که سایر فقها از جمله امام خمینی دیه را بر مالی اطلاق می کنند که به سبب جنایت واجب می شود؛ خواه مقدار آن از طرف شارع مشخص شده و خواه نشده باشد. بنا به نظر ما این تعاریف جامع و مانع نیستند؛ زیرا با مطالعه ی آیات قرآن از جمله آیه (۹۲) سوره ی نساء که خداوند متعال می فرماید: «هیچ فرد با ایمانی مجاز نیست که مؤمنی را به قتل برساند، مگر این که این کار از روی خطا و اشتباه از او سرزند، و (در این حال) کسی که مؤمنی را از روی خطا به قتل رساند باید یک برده ی مؤمن را آزاد کند و خون بهایی به کسان او بپردازد مگر این که آن ها خون بها را بیخشند...»^(۵) در تفسیر این آیه آمده است که:



«خداوند هیچ گاه مباح نکرده و هرگز مباح نمی کند که مؤمنی، مؤمن دیگر را بکشد. خداوند قتل مؤمن را حرام کرده مگر در قتل خطایی چون در این حالت مرتکب قصد قتل مؤمن را نکرده یا اصلاً قصد کشتن نداشته یا قصد کشتن داشته ولی به گمان آن که مقتول کافر و جایز القتل است، او را کشته است و بنا بر این حرمتی برای آن جعل نشده است.»^(۶) بر طبق سنت مرویه از رسول اکرم (ص) فقط دیه ی قتل خطا را صد شتر معین کرده بودند ولی مالی را که در حالت عفو از قصاص می پرداختند، مشخص نموده و به مصالحه طرفین واگذار فرمودند که برای صاحبان خون است آن چه که بر روی آن مصالحه و توافق کنند، البته این سنت ریشه ی قرآنی دارد؛ چون آیه (۱۷۸) سوره ی مبارکه ی بقره می فرماید: «... پس اگر از سوی برادر (دینی) خود، چیزی به او بخشیده شود (و حکم قصاص او تبدیل به خون بها گردد)، باید از راه پسندیده پیروی کند (و صاحب خون حال پرداخت کننده ی دیه را در نظر بگیرد و او {قاتل} نیز به نیکی دیه را به ولی مقتول بپردازد (و در آن مسامحه نکند)...»^(۷) بنابراین هر گاه دیه گفته شود؛ مراد دیه ی نفس در قتل خطایی است؛ زیرا این دیه ی قتل خطا به نص قرآن کریم ثابت شده و در همین سنت مطهر نیز معین گردیده است، بنابراین می توان گفت که باید تعریف دیه فقط منحصر باشد به دیه ی قتل خطا؛ زیرا در شرع مالی که بدل از قصاص یا بدل از جنایت بر اعضا به هنگام عفو اولیای دم پرداخت می شود، به دیه موسوم نشده است.^(۸) تعریف عوض احمد ادریس به قرار ذیل است: «دیه مالی است معین از طرف شارع در مقابل ضرر بدنی که به سبب قتل خطایی مرد مسلمان آزاد معصوم الدم واجب می گردد»^(۹) که به نظر می رسد این تعریف جامع تر و مانع تر از تعاریف دیگر باشد. پس نتیجه ی بحث این که دیه در قرآن و سنت فقط برای قتل خطایی مقرر شده است و آن چه که در قوانین و مقررات در مورد دیه ی جنایات وارده بر اعضا و بدل از جنایت عمدی تعیین شده است در واقع مجازات

است که در معنای دیه به کار رفته است.

پس از آشنایی با تعریف دیه از لحاظ فقهی به تعریف قانونی دیه می پردازیم. ماده (۱۲) ق.م.ا، مقرر می دارد: «مجازات های مقرر در این قانون پنج قسم است: ۱- حدود ۲- قصاص ۳- دیات ۴- تعزیرات ۵- مجازات های بازدارنده.» و در ماده (۱۵) می خوانیم: «دیه مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است.» در تعریف جدید از دیه کلمه ی مجازات که در قانون ۱۳۶۱ آمده بود، حذف شد. منتها این تغییر عبارت، در عین حال که نشان می دهد قانون گذار به خود آمده و متوجه اشکال شده است، هیچ گرهی را نمی گشاید و بر ابهام مفهوم دیه می افزاید؛ زیرا اولاً: در تعریف نیامده است که دیه برای کدام چهره ی جنایت مقرر شده است؛ برای تنبه مجرم و ایجاد نظم و صلح اجتماعی یا برای جبران زیان قربانی جرم. تعریف پیشین به نادرستی «دیه» را «جزا» معرفی می کرد، تعریف کنونی آن اندازه صراحت را نیز ندارد. ثانیاً: در ماده (۱۲) قانون، دیه هنوز در شمار مجازات هاست و سایه ای که بر این تعریف ناقص دارد، بر ابهام آن می افزاید.^(۱۰) ثالثاً: معلوم نیست قانون گذار دیه را در معنای حقیقی آیا به کار برده است یا در معنای مجازی آن.

کتاب چهارم از ق.م.ا، ۱۱/۱۰/۱۳۷۰ از ماده (۲۹۴) تاماده (۴۹۷) در خصوص دیات می باشد. آن چه در این مقاله برای ما مهم است این است که در کجاها باید دیه پرداخت شود. موارد پرداخت دیه عبارتند از:

۱- هر گاه جانی نه قصد جنایت نسبت به مجنی علیه را داشته و نه قصد فعل واقع شده بر او را که اصطلاحاً به آن جنایت خطئی محض می گویند؛ ضمن این که طبق تبصره "۱" ماده (۲۹۵) ق.م.ا جنایات های عمدی و شبه عمدی دیوانه و نابالغ به علت فقدان قصد و نیت

مجرمانه به منزله ی قتل خطای محض می باشد است. در این نوع جنایات، طبق ماده (۳۰۶) ق.م.ا، عاقله عهد دارد دیه ی قتل بیش از موضعه است. ماده (۳۰۷) ق.م.ا، در تعریف عاقله به عنوان یک تأسیس خاص حقوق اسلامی آورده است: «عاقله عبارت است از بستگان ذکور نسبی پدر و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث به طوری که همه ی کسانی که حین الفوت می توانند ارث ببرند به صورت مساوی عهده دار پرداخت دیه خواهند بود.» پس پرداخت دیه در معنای حقیقی خود به عهده ی عاقله است. منتها در خصوص ماهیت عاقله بعضی از اساتید حقوق جزا گفته اند که عاقله به عنوان نهادی امضایی توسط شرع، استثنایی است بر اصل شخصی بودن مسئولیت جزایی که به عنوان مسئولیت جزایی ناشی از عمل دیگری محسوب می شود.^(۱۱)

منتها قبول این نظریه بسیار دشوار است؛ زیرا اولاً: در ق.م.ا مواردی خلاف این نظریه را مشاهده می شود؛ برای مثال ماده (۳۱۲) ق.م.ا، مقرر می دارد: «هر گاه جانی دارای عاقله نباشد یا عاقله او نتواند دیه را در مدت سه سال بپردازد، دیه از بیت المال پرداخت می شود.» ملاحظه می شود که این ماده مخالف اصل شخصی بودن مجازات هاست چون طبق این اصل مجازات ها فقط نسبت به مرتکبان جرم قابل اعمالند نه دولت، پس اگر هم بپذیریم که عاقله استثنایی بر اصل شخصی بودن مجازات هاست، نمی توان آن را به دولت تعمیم داد چون قیاس در مسئولیت کیفری پذیرفته نیست. پس معلوم می شود که قانون گذار هم مسئولیت جزایی عاقله را نپذیرفته است.

ثانیاً: تفسیر مضیق قوانین کیفری مانع از اطلاق کلمه ی مجازات بر عاقله می شود.

ثالثاً: نظر اداره ی حقوقی به طور ضمنی در مورد مسئولیت عاقله به شرح زیر است: «با توجه به این که طبق مقررات جزایی تفهیم اتهام به کسی می شود که مرتکب جرم شده باشد و عاقله جرمی مرتکب نشده تا به او تفهیم اتهام گردد به علاوه، اخذ تأمین (صدور قرار تأمین کیفری)



نیز مربوط به متهم است و عاقله نه متهم است نه مجرم بلکه به حکم قانون ضامن پرداخت دیه‌ی ناشی از جنایت شخص دیگری است...»^(۱۳)

نظریه‌ی دیگری که در این مورد ابراز شده نظر حضرت آیه‌الله مرعشی است. ایشان عاقله را نوعی بیمه دانسته‌اند و حتی عاقله را موضوعاً امروز منتفی دانسته‌اند.^(۱۴) منتها در صورتی می‌توان این نظر را پذیرفت که قائل به وجود قرارداد بین طرفین باشیم. در فقه ما، مواردی مثل ولای ضمان جریره مطرح است که رابطه‌ی است میان دو نفر است که یکی از آن‌ها ضامن پرداخت تاوان جنایت دیگری می‌گردد و در برابر، تحت شرایطی وراثت وی محسوب می‌شود.^(۱۴) در تأیید این نظر در تبصره‌ی ماده (۳۰۷) ق.م.ا.م، می‌خوانیم: «کسی که با عقد ضمان جریره، دیه‌ی جنایت دیگری را به عهده گرفته است نیز عاقله محسوب می‌شود.» پس اگر قراردادی وجود داشته باشد، می‌توان قائل به بیمه‌شدن ولی در فرضی که قرار داد وجود ندارد، عاقله قهراً مسئول است و در مواردی که جانی عاقله ندارد و یا عاقله وسیع مالی پرداخت دیه را ندارد به نظر ما باید به گونه‌ی عمل کرد که هنگامی که متوفای وراثت ندارد، عمل می‌شود. چون طبق ماده (۱۴۰) قانون مدنی یکی از موارد تملک، ارث است وراثت به صورت تملک قهری می‌باشد و موجبات آن دو امر است؛ نسب و سبب و موجبات قرابت سببی دو قسم است: ۱- زوجیت، ۲- ولاء که به معنی نزدیکی و قرابت شخصی است با دیگری به صورتی که بتواند بدون نسب

و زوجیت از وی ارث ببرد. ولاء بر سه قسم است: ۱- ولای عتق، ۲- ولای ضمان جریره، ۳- ولای امامت یا همان دولت اسلامی (بیت‌المال). پس همان‌چنان که تملک مال می‌تواند به طور قهری انجام گیرد، تملیک و خارج شدن مال به نفع عاقله هم می‌تواند به صورت قهری باشد با این فرضیه می‌توان دخالت دولت را توجیه کرد و گفت همان طوری که دولت در اموال بدون وارث دخالت می‌کند و مال را به نفع خود قهراً تملک می‌کند، همین طور هم باید در جایی که عاقله نیست و یا عاقله توان مالی ندارد دولت دیه را در حق شخص زیان دیده قهراً تملیک کند.

۲- در جنایات شبه عمد، دیه به محض وقوع جنایت در حق مجنی علیه یا اولیای دم او تحقق می‌یابد.

۳- در جنایات عمدی دیه به عنوان بدل اختیاری جایگزین قصاص می‌شود؛ بدین ترتیب که پس از محکومیت جانی به قصاص با توافق طرفین یعنی رضایت اولیای دم و توافق قاتل (طبق ماده ۲۵۷ ق.م.ا) مجازات قصاص به دیه کامله یا به کم‌تر یا بیشتر از آن تبدیل می‌شود. این بدین خاطر است که دیه در معنای مجازی مد نظر می‌باشد، چون آیه (۱۷۸) سوره‌ی بقره بدون ذکر کلمه‌ی دیه می‌فرماید «و اداء الیه باحسان»؛ یعنی و طرفین در تعیین میزان دیه حال همدیگر را در نظر بگیرند.

۴- مورد دیگر از موارد پرداخت دیه که در سال ۷۵ به ق.م.ا، اضافه شد، جنایات ناشی از

تخلفات رانندگی بود که قانون گذار فرض غیر عمدی بودن جنایت را مطرح کرد و آن در صورتی است که بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا عدم رعایت نظامات دولتی و هم چنین عدم مهارت راننده و متصدی وسیله‌ی موتوری منتهی به جنایت شود (ماده ۷۱۴ تا ۷۲۶ ق.م.ا).

پس از آشنایی با تعریف و موارد پرداخت دیه در این گفتار به این مطلب خواهیم پرداخت که ماهیت دیه چیست. این از موارد بسیار اختلاف برانگیزی بوده که در میان فقها و حقوق دانان و هم چنین رویه‌ی قضایی نقل قول‌های متعددی را برای آن می‌توان یافت که ما مختصراً به این نظریات خواهیم پرداخت و در آخر به عنوان نتیجه‌گیری موارد پرداخت دیه را از هم دیگر تفکیک خواهیم کرد.

برخی از حقوق دانان:

دیه را نوعی مجازات می‌دانند و دلایل خود را این گونه مطرح می‌سازند:

۱- به صراحت ماده (۱۲) ق.م.ا، دیات جزو مجازات‌ها محسوب شده است. این نظریه در آرای دادگاه‌ها از جمله رأی شعبه‌ی پنجم دادگاه حقوقی یک تبریز نیز آمده است.^(۱۵) در جواب این استدلال باید گفت با بررسی کتاب‌های فقهی به این نکته پی می‌بریم که ترتیب این کتاب‌ها این گونه بوده است؛ اول عبادات را بررسی می‌کردند بعد وارد بحث معاملات می‌شدند و در آخر بحث جزائیات را مطرح می‌کردند و آخرین مسئله‌ی فقهی که در کتاب‌ها به آن پرداخته شده، مسئله‌ی دیه است. بنا بر این چون دیه در باب جزائیات آمده است بنا بر این قانون گذار در هنگام وضع قانون فکر می‌کرده است که دیه مجازات است و صراحتاً دیه را جزو مجازات‌ها آورده اما در ماده (۲۹۴) تعریف متفاوتی از دیه را نسبت به ماده (۱۲) ارائه کرده است. در این ماده می‌خوانیم: «دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی‌الیه یا به ولی یا اولیاد او داده می‌شود» در این ماده

اکثر فقهای امامیه، و به خصوص متقدمانی مثل شهید اول و شهید ثانی تعریفی برای دیه ذکر نکرده‌اند و فقط به ذکر مصادیق آن پرداختند

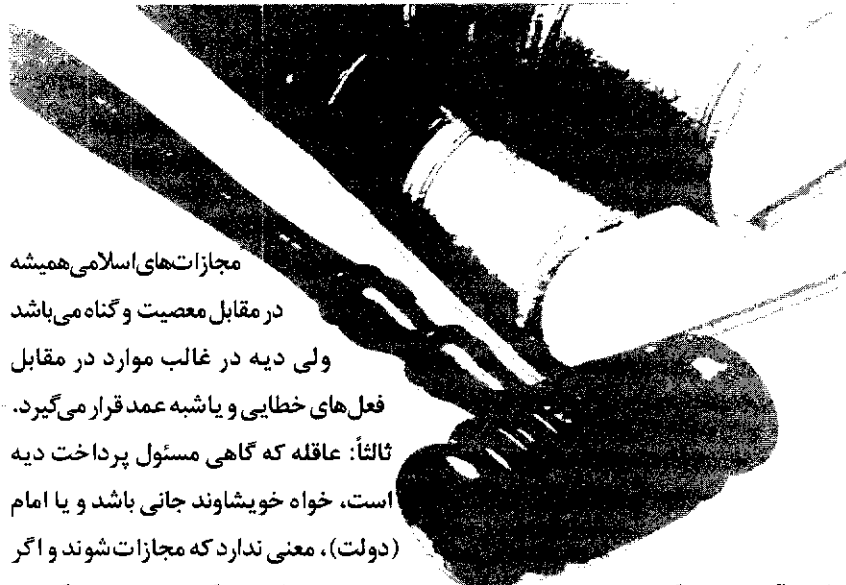
فرضی که مطرح است این است مالی به سبب جنایت به زیان دیده‌ی جرم پرداخت شود (اثر مستقیم) در حالی که هدف مجازات‌ها را می‌توان در یک هدف عینی یعنی اصلاح و تربیت بزه‌کار و نتیجتاً پیش‌گیری از جرم به شکل خاص نسبت به مجرمان و شرکا یا معاونان آن‌ها و به شکل عام نسبت به جامعه و یک هدف ذهنی یعنی اجرای عدالت خلاصه کرد^(۱۶) و جبران ضرر و زیان ناشی از جرم به صورت تبعی مطرح است. پس نتیجتاً باید گفت ماده (۲۹۴) صراحتاً اثر ماده (۱۲) را از بین برده است، در نتیجه باید ماده (۱۲) را تفسیر مضیق کرد.

۲- بعضی‌ها به رای هیات عمومی دیوان عالی کشور برای نسبت دادن مجازات به دیه استناد می‌کنند.^(۱۷) این رأی به قرار ذیل است: «... دادگاه کیفری در حکم خود مقدار دیه را برطبق قانون دیات معین نموده است. بنابراین دعوی ضرر و زیان وارده به شخص مزبور بر اثر همین جرم تحت عنوان دیگری غیر از دیه فاقد مجوز می‌باشد...»^(۱۸)

باید گفت که صرف نظر از اشکالات ماهوی که بر این رأی وارد است، تاریخ صدور آن سال ۶۸ می‌باشد و ق.م.ا، در سال ۶۱ در ماده (۱۰) دیه را صراحتاً جزای مالی می‌دانست؛ پس این رأی در راستای ماده (۱۰) ق.م.ا، بود ولی با تصویب ق.م.ا در سال ۷۰ این رأی وحدت رویه نسخ ضمنی شده و مفاد آن قابلیت اجرای خود را از دست داده است.

۱- استدلال دیگر شان این است که قتل عمد موجب قصاص است و اگر قاتل عمدی فوت شود، قصاص ساقط می‌شود. آیا به دنبال قصاص دیه نیز ساقط می‌شود یا خیر؟

بدیهی است که اگر دیه را نوعی مجازات بدانیم با فوت قاتل از بین می‌رود ولی اگر دیه را نوعی خسارت بدانیم با فوت قاتل از بین نمی‌رود و از مال قاتل در صورت بودن مال یا از عاقله و یا از بیت المال باید پرداخت شود. در صورتی که قانون گذار به صراحت دیه را نوعی مجازات دانسته^(۱۹) و در ماده (۲۵۹) قانون مجازات



مجازات‌های اسلامی همیشه در مقابل معصیت و گناه می‌باشد ولی دیه در غالب موارد در مقابل فعل‌های خطایی و یا شبه عمد قرار می‌گیرد. ثالثاً: عاقله که گاهی مسئول پرداخت دیه است، خواه خویشاوند جانی باشد و یا امام (دولت)، معنی ندارد که مجازات شوند و اگر

دیه مجازات باشد باید گفت که افراد بی‌گناه از نظر فقه اسلامی قابلیت تعقیب کیفری را دارند. این که در بسیاری از روایات به ضمان، دیه تعبیر شده است و ضمان ظهور در مسئولیت مالی دارد نه مجازات^(۲۰). بنابراین به نظر ایشان دیه مجازات نیست؛ زیرا اولاً و بالذات پرداختش بر عهده‌ی جانی است و برای جبران ضررهای وارد بر بدن می‌باشد، و شارع آن را اعتبار کرده به خاطر آن که ضررهای ناشی از جرم را مرتفع سازد؛ زیرا اگر چنین حکمی وضع نمی‌کرد، ضررهای وارده بر مجنی علیه به حال خود باقی می‌ماند. به این ترتیب مشخص می‌شود که دیه از مصادیق قاعده‌ی لاضرر می‌باشد.^(۲۱) اولاً:

اگر دیه تنها چهره‌ی مدنی داشت و ابزار جبران خسارت بود، بایستی قاتل مجازات قصاص را تحمل می‌کرد و با دادن دیه نیز ضرر ناشی از کار خود را جبران می‌ساخت. ولی قانون گذار دیه را گفهی مقابل قصاص قرار داده و به شاکه اجازه داده یکی از آن‌ها را انتخاب کند. ثانیاً: نتیجه‌ی نامعقول دیگر که نباید پذیرفته شود، این است که در جامعه‌ی اسلامی آن چه قصاص ندارد، مانند کشتن کافر ذمی و کودک و ارتکاب قتل یا جنایت توسط دیوانه، جرم نیست و مرتکب تنها باید خسارت ناشی از فعل خود را جبران کند (مواد ۲۲۰، ۲۲۲ و ۲۲۳ ق.م.ا) قانون این نتیجه‌ی نامعقول را رد می‌کند و با دادن عنوان «قتل»^(۲۲) اعمال یادشده را در زمره‌ی جرایم می‌آورد.^(۲۳)

اسلامی آمده: «هر گاه کسی که مرتکب قتل موجب قصاص شده است، بمیرد قصاص و دیه ساقط می‌شود.» ما در فقه قاعده‌ای داریم به نام «دم المسلم لا ینذهب هدر» یعنی خون مسلمان نباید پایمال شود،^(۲۴) اصلاً در واقع فایده‌ی دیه همین قاعده است؛ به همین دلیل در فقه ما می‌بینیم که در مواردی عاقله هم مسئول خسارت وارده است از طرفی «قاعده‌ای مامن عامماً لا قد خص» را نیز داریم که استثنایی است بر این که خون مسلمان نباید هدر رود. و با استثناء نمی‌شود اصل مجازات دیه را ثابت کرد و باید به قدر متیقن اکتفا نمود و نباید آن را به موارد مشابه تعمیم داد.

عمده‌ترین فقیه و حقوق دانی که این نظریه را مطرح می‌کند، آیه‌الله سید حسن مرعشی، می‌باشد. ایشان در این باره می‌نویسد: «... در روایت‌های وارده در دیات نیز ذکری از دیه به عنوان مجازات نشده، بلکه از آن‌ها این استفاده می‌شود که دیه جبران ضرر و زیان‌های بدنی است؛ زیرا اولاً: دیه در مقابل ارزش قرار گرفته است و از روایت چنین استفاده می‌شود که ارزش برای جبران ضررها و زیان‌های وارده بر بدن در جایی که دیه تعیین نشده در نظر گرفته شده است... پس همان طوری که ارزش یک جبران خسارت و ضرر بدنی محسوب می‌شود، دیه که در برابر آن قرار گرفته است- نیز باید مانند وی یک نوع جبران خسارت بوده باشد. ثانیاً:



ح) ماهیت دوگانه‌ی دیه: واضح و تتور یسین این نظریه در حقوق ایران آقای دکتر ناصر کائوزیان^(۱۴) می‌باشد. ایشان ضمن ذکر پرونده‌ای که منتهی به رأی وحدت رویه‌ی سابق الذکر شد، به نقد این رأی می‌پردازند و با جمع هر دو دیدگاه به این نتیجه می‌رسند که: «تلاش برای الحاق دیه به یکی از دو ماهیت کیفری و مدنی در نظامی ضروری است که مرز قاطعی میان مسئولیت مدنی و کیفری وجود داشته باشد... در نظام کیفری‌ای که دارای مجازات قصاص است، مسئولیت کیفری و مدنی آن مرز قاطع در حقوق کنونی را ندارد و بیشتر نهادها دو چهره دارد؛ هم حقوق عمومی در آن ملحوظ است که جنبه‌ی کیفری دارد و هم حقوق خصوصی زیان دیده. به همین جهت، نباید شگفت زده شد که چرا از روابط همسایگان و تصادم رانندگی و تقصیرهای پزشکی در ق.م.ا، سخن گفته شده است یا کیفر قتل را ولی دم انتخاب می‌کند. دیه نیز ماهیتی دوگانه دارد. نقد دو نظری که به وحدت ماهیت دیه منتهی می‌شود به خوبی نشان می‌دهد که «دیه» هم مجازات است تا مانع از ارتکاب جرم قتل و جرح و اتلاف جان و مال دیگران شود، و هم به منظور جبران ضرر به شاکی داده می‌شود. از این ایراد هم نباید هراسید که چگونه ممکن است موجودی دو ماهیت جداگانه داشته باشد؛ زیرا دیه از امور اعتباری است و وحدت و کثرت ماهیت آن نیز ساخته‌ی ذهن و قراردادهای اجتماعی است. در واقع، دیه به اعتبارهای گوناگون ممکن است چهره‌ی کیفری داشته

باشد یا مدنی یا هر دو.»^(۱۴) اداری حقوقی دادگستری هم در چند مورد این نظر را به صورت تلویحی پذیرفته است، مثلاً در نظریه‌ی شماره ۷/۸۳۷ مورخ ۲۱/۵/۱۳۶۵ به شرح زیر اظهار نظر کرده است: «چون دیه هم مجازات است و هم دین و حق مالی مجنی علیه و اولیای دم، بنابراین مادام که دادگاه صادرکننده‌ی حکم دیه، اعسار محکوم علیه را نپذیرفته است، و از مقررات مربوط به مدیون معسر نمی‌تواند استفاده کند. لذا در موردی که محکوم علیه به علت امتناع از پرداخت دیه به دستور دادگاه زندانی گردیده، قبل از احراز اعسار وی از طرف دادگاه و صدور دستور آزادی از آن مرجع نمی‌توان او را آزاد کرد.» هم چنین اداری حقوقی دادگستری در پاسخ به این سؤال که «با توجه به این که دیه دارای جنبه‌ی کیفری است، آیا با فوت محکوم علیه اجرای حکم باید موقوف گردد یا خیر؟» طی شماره ۷/۲۹۹۱ در مورخ ۲۱/۵/۱۳۶۵ اعلام کرده است که: «هر چند دیه مانند جزای نقدی مجازاتی مالی است ولی در عین حال دین و حق مالی برای اولیای دم و بر ذمه‌ی جانی است؛ لذا با فوت محکوم علیه دیه از اموال متوفی باید استیفاء گردد.»^(۱۵)

به نظر ما نمی‌توان به طور مطلق در مورد ماهیت دیه اظهار نظر کرد و باید در هر مورد قضاوت جداگانه‌ای کرد؛ ۱- در مورد جنایت خطای محض چه عاقله عهده دار پرداخت دیه باشد چه جانی، به طور قطع مجازات منتفی است و مسئله‌ی جبران خسارت

مطرح است. ۲- در جنایات شبه عمد به نظر ما دیه ماهیت دوگانه دارد؛ زیرا عناصر وارکان جنایت شبه عمد با توجه به بند «ب» ماده (۲۹۵) به قرار زیر است: ۱- اراده‌ی ارتکاب که لازمه‌ی وقوع و تحقق هر جرمی است ۲- قصد فعل بر شخص مجنی علیه ۳- نداشتن قصد نتیجه یا قصد جنایت ۴- نوعاً جنایی نبودن فعل مجرمانه ۵- وجود رابطه‌ی استنادی بین فعل مجرمانه و نتیجه؛^(۱۶) (برای مثال پزشکی که سبب مرگ بیمار می‌شود، اگر چه قصد قتل او را ندارد ولی به اعمالی مبادرت کرده که سبب مرگ بیمار شده، پس مرتکب تقصیر شده و باید به خاطر این تقصیرش مجازات شود و مجازات او پرداخت دیه به اولیای دم است و هم چنین جانی طبق ماده (۳۰۴) خود مسئول پرداخت دیه است که این امر شبیه اصل شخصی بودن مجازات است؛ البته نباید جنبه‌ی جبران خسارتی دیه را از یاد برد؛ زیرا اولاً: دیه در حق مجنی علیه یا اولیای او منظور می‌شود در حالی که اگر صرفاً جزای نقدی بود، باید به خزانه دولت واریز می‌گردید.^(۱۷) ثانیاً: هرگاه متهم در اثنای دادرسی فوت نماید، کیفر ساقط خواهد شد اما با فوت جانی در قتل شبه عمد دیه ساقط نشده بلکه به ترتیب از وراثت او یا بیت المال قابل مطالبه است (ماده ۳۱۳ ق.م.ا). ثالثاً: رأی وحدت رویه‌ی هیأت عمومی دیوان عالی کشور که در سال ۱۳۷۰ در این مورد صادر شده، به روشنی از تفاوت میان دیات و مجازات‌های کیفری و از جمله مجازات‌های مالی پرده برداشته است. برابر این رأی «در صورتی که جانی پیش از شروع تعقیب فوت کند، وراثت مجنی علیه حق دارند در دادگاه حقوقی علیه ورثه‌ی جانی نسبت به مطالبه‌ی دیه طرح دعوا کنند.»^(۱۸) بنابراین می‌توان گفت که به موجب این رأی طرح دعوی مطالبه‌ی دیه علیه ورثه‌ی جانی که پیش از شروع تعقیب فوت کرده، میسر است. حال آن که طرح دعوی مطالبه‌ی جزای نقدی علیه ورثه‌ی مجرم می‌تواند حتی پس از قطعی شدن حکم کیفری از دنیا رفته، مسموع نیست. پس بهتر است گفته شود دیه در قتل شبه

نقد دو نظری که به وحدت ماهیت دیه منتهی می‌شود به خوبی نشان می‌دهد که «دیه» هم مجازات است تا مانع از ارتکاب جرم قتل و جرح و اتلاف جان و مال دیگران شود، و هم به منظور جبران ضرر به شاکی داده می‌شود

امام خمینی (ره):
«دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو واجب می شود و فرق نمی کند که از طرف شارع میزان آن معین شده باشد یا معین نشده باشد، و گاهی دیه فقط بر آن چه معین شده اطلاق می گردد و آن چه را که معین نشده است روشن یا حکومت می نامند...»

عمد از جهت ماهیت، مجازات و از جهت آثار، جبران خسارت محسوب می شود. ۳- در جنایات عمدی در فرضی که دیه به عنوان بدل اختیاری جایگزین قصاص می شود، دیه قطعاً به عنوان مجازات محسوب می شود؛ چون تمام عناصر سه‌گانه ی جرم تحقق یافته و قانون این اختیار را به مجنی علیه و اولیای دم او داده که یا جانی را قصاص کنند و یا مطالبه ی دیه نمایند. منتها مسئله ی قابل مطرح این است که در صورتی که با توافق طرفین مجازات قصاص به دیه ی کم‌تر یا زیادتر از مقدار مصرح قانونی تبدیل شود مورد از موارد ماده (۷۵۶) قانون مدنی است که مقرر می دارد: «حقوق خصوصی که از جرم تولید می شود، ممکن است مورد صلح واقع شود» بعضی ها با استناد به ماده (۲۰۸) ق.م.ا که تعزیر جانی پس از سقوط قصاص و در کنار پرداخت دیه ی بدلی را تجویز کرده، قائل به ماهیتی دوگانه برای دیه در این مورد شده‌اند^(۳۱) ولی این نظر درست نیست؛ چون خود قانون گفته: «... و اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد...» پس تعزیر آمده در این ماده ی قانونی مجازات خود جنایت نیست بلکه خود عنوان مجرمانه ی دیگری دارد مستقل از جنایت می باشد. فرض دیگر در صورتی است که قانون مجازات قصاص را برداشته است؛ مثلاً جنایت بر فرزند توسط پدر و جد پدری یا جنایت بالغ بر نالغ که فقط موجب دیه و یا در مواردی موجب تعزیر است باید این دیه را مجازات دانست به همان دلایلی که در بالا گفتیم. ۴- در مورد جنایت ناشی از تخلفات را نندگان که قانون جنایت را غیر عمدی دانسته است، باید گفت که دیه در این خصوص قطعاً به عنوان جبران خسارت مطرح است؛ زیرا در مواد مربوطه پس از اعلام مجازات تخلفات رانندگی هر کجا که صحبت از دیه می شود با این عنوان یاد می کند «و نیز ماده (۷۱۷) ق.م.ا. پس اگر مجازات بود قانون گذار این طور موضع گیری نمی کرد. به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه مصدوم محکوم می شود» (مواد ۷۱۴، ۷۱۵ و ۷۱۶)

مشخصی به طور صریح این خسارت را تقویم و محاسبه نموده؛ لذا تعدماً هیچ گونه وجهی مازاد بر آن قابل مطالبه نیست و هر نظری غیر از این اجتهاد در مقابل نص صریح می باشد. بعضی از فقهای معاصر هم قائل به این نظر شدند که اخذ هرگونه خسارتی در جنایات غیر از آن چه به عنوان دیه تعیین شده، جایز نبوده، مشروطیت ندارد.^(۳۲) به نظر ما نظر اینان فقط در مورد قتل خطایی محض درست است لا غیر؛ زیرا در آیات قرآنی و سنت پیامبر و ائمه فقط در این مورد مقدار دیه مشخص شده است و چون در این مورد عاقله مسئول است، باید مسئولیت عاقله را تفسیر مضیق کرد و گفت که فقط آن اندازه مسئول است که قانون و شرع معین کرده، نه بیشتر و مواد ق.م.ا، راجع به مسئولیت عاقله قانون مسئولیت مدنی را تخصیص زده است. در مورد جنایت خطایی هم در جایی که عاقله مسئول است مقدار خسارت مازاد بر دیه را از عاقله نمی توان مطالبه کرد؛ چون ضمان عاقله خلاف اصل است و باید آن را تفسیر مضیق کرد و نباید آن را به موارد مشابه تعمیم داد. از طرفی اصل بر این است که هیچ کس مسئول نیست مگر این که خلاف آن ثابت شود هم چنین عاقله در جایی مسئول است که نص صریح داریم در مورد آن وجود دارد؛ پس در این مورد عاقله مازاد بر دیه مسئول نمی باشد. در موردی که خود جانی مسئول پرداخت دیه است، هیچ مانع شرعی یا قانونی وجود ندارد که بتوان مازاد بر دیه را مطالبه کرد و مطالبه ی مازاد

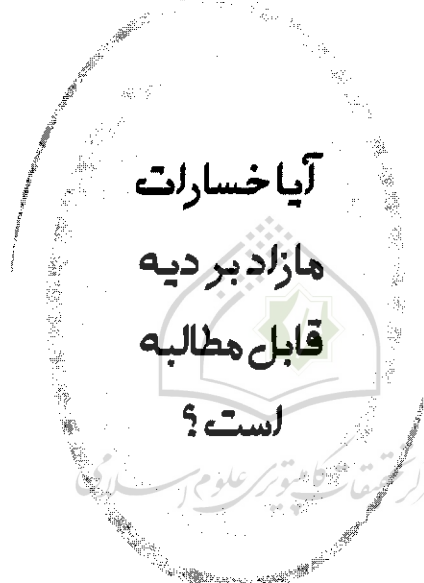
بعد از دانستن ماهیت حقوقی دیه حال به این سؤال اساسی پاسخ می دهیم که در صورت وارد آمدن خسارتی بیشتر از مبلغ دیه، آیا می توان این مبالغ بیشتر را مطالبه کرد یا نه؟ قبل از آغاز بحث ذکر این نکته ضروری است که برخی از حقوق دانان معتقدند که اگر دیه مجازات یا ماهیت دو گانه ای از مجازات و جبران خسارت باشد، خسارت ناشی از جرم نیز در کنار آن قابل مطالبه است. ولی، هر گاه مبلغ مقطوع خسارت باشد، بیش از آن نمی توان از مجرم خسارت گرفت^(۳۳). این نظریه درست نمی باشد؛ چون هدف در مسئولیت مدنی جبران خسارت واقعی زیان دیده است و قانون گذار در جایی که مقدار دیه را مشخص کرده فرض شایع و غالب را بیان کرده است و این مانع از اثبات مازاد خسارت از دیه نمی شود. مسئله ربطی به جنبه ی مجازات یا جبران خسارتی دیه ندارد و مستقل از ماهیت دیه می باشد. نظریات فقها و حقوق دانان و آرای قضایی در این زمینه مختلف می باشد که به ذکر آن ها می پردازیم.

برخی از صاحب نظران را عقیده بر این است که دیه دارای جنبه ی مدنی می باشد و در شرع به عنوان خسارت و ضمان مالی مطرح گردیده است و تأدیه ی خسارات در کنار خسارتی که قبلاً پرداخت شده وجهه ای ندارد. ضمن این که شارع با تعیین موارد ششگانه ی دیه و حصر آن ها به تعداد



بر دیه موافق اصل است. استدلال دیگری که توسط قضات دیوان عالی کشور بیان شده این است که: «مؤید دیگر بر ادعا، عمل اسلاف و سیره گذشتگان است ملاحظه می فرمایید از زمان رسول الله تا زمان خلفا و عصر ائمه ای اطهار (ع) و زمان هایی که قانون اسلام به دست علما و مراجع میسوط آید اجرامی شد، یک جا پیدا نمی کنید که گفته باشند، کسی محکوم به دیه شده باشد و علاوه بر دیه ضرر و زیان اضافه هم از او گرفته باشند...»^(۳۲) دلایلی که ایشان بیان کرده اند در واقع پاک کردن صورت مسئله است؛ چون زمان ائمه قابل قیاس با زمان حال نمی باشد. مقتضیات زندگی روز مره و پیچیدگی روابط اجتماعی باعث شده که خساراتی بر انسان وارد شود که در زمان های گذشته قابل تصور نبود. خسارت را اگر عرف مسلم بدانند، قابل مطالبه است نظر دیگر آقایان قضات دیوان عالی کشور این است که: «... و استدلال به قاعده ای لاضرر و قانون مسئولیت مدنی و غیره کلاً مربوط به جایی است که برای جبران ضرر و زیان نصی از شارع مقدس نرسیده باشد...»^(۳۳) در جواب این استدلال باید گفت (هم چنان که در گذشته گفتیم) ما نص از شارع مقدس فقط در مورد جنایت خطایی داریم و بس. به نظر می رسد اکثر طرفداران این نظریه فقها و متشرعینی هستند که بر سنن گذشته پا فشاری می کنند و تعبداً مقطوعیت دیه را دال بر عدم جواز خسارت ما زاد بر آن می دانند. همان طور که در استفتائات به عمل آمده از آیات عظام اراکی، بهجت، صافی، لنگرانی، گلپایگانی و وحید خراسانی این گونه است و اینان هیچ خسارت مازاد بر دیه را جایز ندانسته و عمل به نصوص صریح وارده را کافی دانسته اند.^(۳۴) در آرای قضایی آرای که مطالبه ی مازاد بر دیه را جایز نمی دانند، بسیار است که مشهورترین آن رأی اصراری هیأت عمومی دیوان عالی کشور می باشد. این رأی بدین قرار است: «... بنا بر این دعوی ضرر روزیان وارده به شخص خواه مزبور بر اثر همین جرم تحت عنوان دیگری غیر از دیه، فاقد مجوز می باشد...»^(۳۵) این نظر

از آن جهت قابل انتقاد به نظر می رسد که در قانون دیات، هیچ حکمی که نشانه ی نسخ یا تخصیص قواعد مسئولیت شود به چشم نمی خورد، جز این که مقطوع و نوعی بودن مقدار دیه در باره ی همه ی جرایم قتل و جرح ظهور در این دارد که قانون فرض کرده است همه ی خسارات زیان دیده همین اندازه است. ولی، باید توجه داشت که این فرض خلاف واقعیت و نوعی مجاز حقوقی و استثناست که به قانون گذار نسبت داده نمی شود، مگر این که صراحت حکم چنان باشد که هر گونه تفسیر مخالفی را ممنوع سازد. در



آیا خسارات مازاد بر دیه قابل مطالبه است؟

موضوع بحث ما، دیه به نظامی پیوند خورده که در آن همه ی ضررها باید جبران شود؛ پس، معنی تعیین میزان مقطوع در چنین نظامی این است که قانون گذار میزان حداقل ضرر ناشی از این جرایم را تعیین کرده است تا به عنوان مجازات مرتکب و تشفی خاطر قربانی به او داده شود.^(۳۶) (در فرضی که دیه مجازات باشد چنان که در سال ۶۸ این طور بوده است).

کسانی که معتقدند مازاد بر دیه قابل مطالبه است، خود به سه دسته تقسیم شده اند که در زیر با نظریات آن ها آشنا می شویم: الف) برخی از فقها مثل حضرات و آیات مکارم شیرازی، موسوی اردبیلی و نوری همدانی و برخی حقوق دانان دیه را مجازات تلقی کرده و مطالبه ی کلیه خسارات

مازاد بر آن را جایز دانسته اند. ادله ی این گروه در دفاع از دیدگاه خود به این شرح است: ۱- از آن جایی که با ورود جنایت بر مجنی علیه علاوه بر از هاق نفس یا ایراد جرح ممکن است خسارات دیگری نیز بر مجنی علیه وارد آید و با توجه به حجیت اصل لاضرار و این که اکثر فقها و اصولیون این اصل را دال بر جبران ضرر وارده نیز می دانند، لذا نباید مخارجی را که از این بابت بر مجنی علیه تحمیل شده است، جبران نشده باقی گذارد.^(۳۷) ۲- در بعضی از موارد این هزینه ها چنان سنگین می باشد که زندگی مجنی علیه را مختل کرده و گرفتاری های عدیده ای را برای وی ایجاد می نماید. با توجه به تسبیب جانی در این مصائب با استناد به قاعده ی نفی جرح باید از ایجاد اختلال در زندگی مجنی علیه ممانعت کرد.^(۳۸) ۳- در خود روایات نیز نشانه هایی دال بر توجه به این مسئله وجود دارد چنان چه از حضرت علی (ع) قضاوتی را نقل کرده اند که در آن فرموده است: «عاقله متحمل پرداخت دیه و مازاد بر آن است» و چون خصوصیتی در این مورد نیست، می توان آن را به موارد دیگر تعمیم داد.^(۳۹) ب) نظریه ی دیگر نظریه ی تعزیر مدنی است. واضح این نظریه مقام معظم رهبری است ایشان در ضمن فتوایی فرموده اند: «جانی اگر چه شرعاً ضامن هزینه ی درمان و خسارت از کار افتادگی مجنی علیه نیست، ولی حاکم شرع اگر مقتضی و لازم بداند می تواند او را از باب مجازات تعزیری به پرداخت مبلغی در حق مجنی علیه محکوم نماید.» آن چه در فتوا تحت عنوان مجازات تعزیری پرداخت مبالغی در حق مجنی علیه آمده است، ضمن این که با تعزیر کیفری که جنبه ی عمومی داشته، مثل جریمه و مجازات که در حق دولت پرداخت می شود و برخی از امور که جنبه تعزیر مدنی دارد و در قانون مدنی نیز دیده می شود، متفاوت است.^(۴۰) به نظر می رسد این فتوا بیشتر در مورد برقراری عدالت در حق مجنی علیه است و فتوای مقام رهبری ظاهراً محدود به هزینه های درمان و خسارت از کار افتادگی می شود.

ج): نظریه ی دیگری که ظاهراً با توجه به وضع فعلی حیات، واقع بینانه تر از نظریات قبلی است، اغلب از سوی کسانی ارائه شده که دیه را نهاد دو وجهی دانسته و علاوه بر شأن کیفری آن را واجد وجهی حقوقی نیز دانسته اند. قائلین به این نظریه، معتقدند که دیه برای جبران خسارات نیز کافی است و با پرداخت آن در اکثر موارد ضرر وارده به مجنی علیه ترمیم می گردد و لذا هر گاه مجموعه ی این خسارات تا سقف دیه باشد مجنی علیه مجبور به اثبات آن نیست. اما هر گاه وی مدعی گردد که خسارات وارده مجموعاً بیش از مبلغ مقطوع دیه است و دیه ی پرداختی، کفاف همه ی آن ها را نداده است با اثبات ادعای خود، مستحق دریافت مبلغ اضافه می باشد. بنا بر این در دوران امرین، دیه و خسارت وارده پرداخت اکثر الامرین واجب است.^(۴۰) البته به نظر ما حقوقی یا کیفری بودن دیه اثری ندارد و در هر صورت به جز موردی که عاقله مسئول است، خسارات مازاد باید پرداخت شود. در زمینه ی آرای قضایی مشهورترین رأی، رأی اصراری هیأت عمومی دیوان عالی کشور است که پس از مذاکرات طولانی رأی بدین شرح صادر کرده است: «... علاوه بر صدور حکم دیه در حق مجنی علیه به جهت تقویت قوای کاری خواهان دادگاه خوانندگان را به پرداخت ضرر و زیان محکوم نموده است. نظر به این که از احکام مربوط به دیات و فحوی مواد قانون راجع به دیات، نفی جبران سایر خسارات وارده به مجنی علیه استنباط نمی شود و با عنایت به این که منظور از خسارت و ضرر و زیان متداول عرفی می باشد لذا { بنا بر } مستنداً از مواد (۱)، (۲) و (۳) قانون مسئولیت مدنی و با التفات به قاعده ی کلی لاضرر و هم چنین قاعده ی تسبیب و اتلاف لزوم جبران این گونه خسارات بلا اشکال است. ...^(۴۱) هر چند این رأی اصراری است و الزامی برای دادگاه ها ایجاد نمی کند و دادگاه ها معمولاً خود را درگیر رأی اصراری نمی کنند ولی این رأی اصراری و فتوای مقام رهبری گامی به جلو برای به رسمیت شناختن خسارات مازاد بر دیه است.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

